

کتابی به ماسوله سرزمین مسحورکننده

فریده گلبو (گردوانی)

اداره کل حفاظت آثار باستانی

بناها نیست که انسان را جلب می‌کند روحی که در کالبد مجموعه بناها دمیده شده بیشتر جاذب و گیرنده است. همان روح و جاذبه نهانی که آدمیزاد را بایک تداعی شگفت بیاد مکانهای افسانه‌ای می‌اندازد، مکانهایی کهن که همه کس در دوران بچگی خود با گوش کردن به قصه‌های مادر بزرگ و با خیال‌بافی‌هایی که فی‌النفسه شاعرانه است به گوشه‌هایی از آن راه یافته. همانگونه که وصف آن رفت روستا در مجموع بسان قصر بسیار بزرگی است که بجای تجمل، شکوه‌مندی بی‌پیرایه‌ای دارد و به‌عوض خوف، وجدی را به بیننده القاء می‌کند. اجزاء این قصر را عشر تکده‌ها و غرفه‌های مجلل که بانور چلچراغهای بلورین روشن شده‌باشند تشکیل نمی‌دهد بلکه روستا در بادی امر متشکل از چهار قسمت به نامهای «محلّه خانه‌بر» «محلّه مسجدبر» «اسد محلّه» و «کش سر علیا» است که به‌اضافه شش محلّه فرعی دیگر با جمعیتی، زمستانها قریب دوهزار و تابستانها نزدیک به ده‌هزار نفر در وسعتی به‌مساحت تقریبی صد و پنجاه‌هزار مترمربع قرار گرفته است. با طولی در جهت شرق و غرب، حدود پانصد متر و عرضی در جهت شمال و جنوب حدود

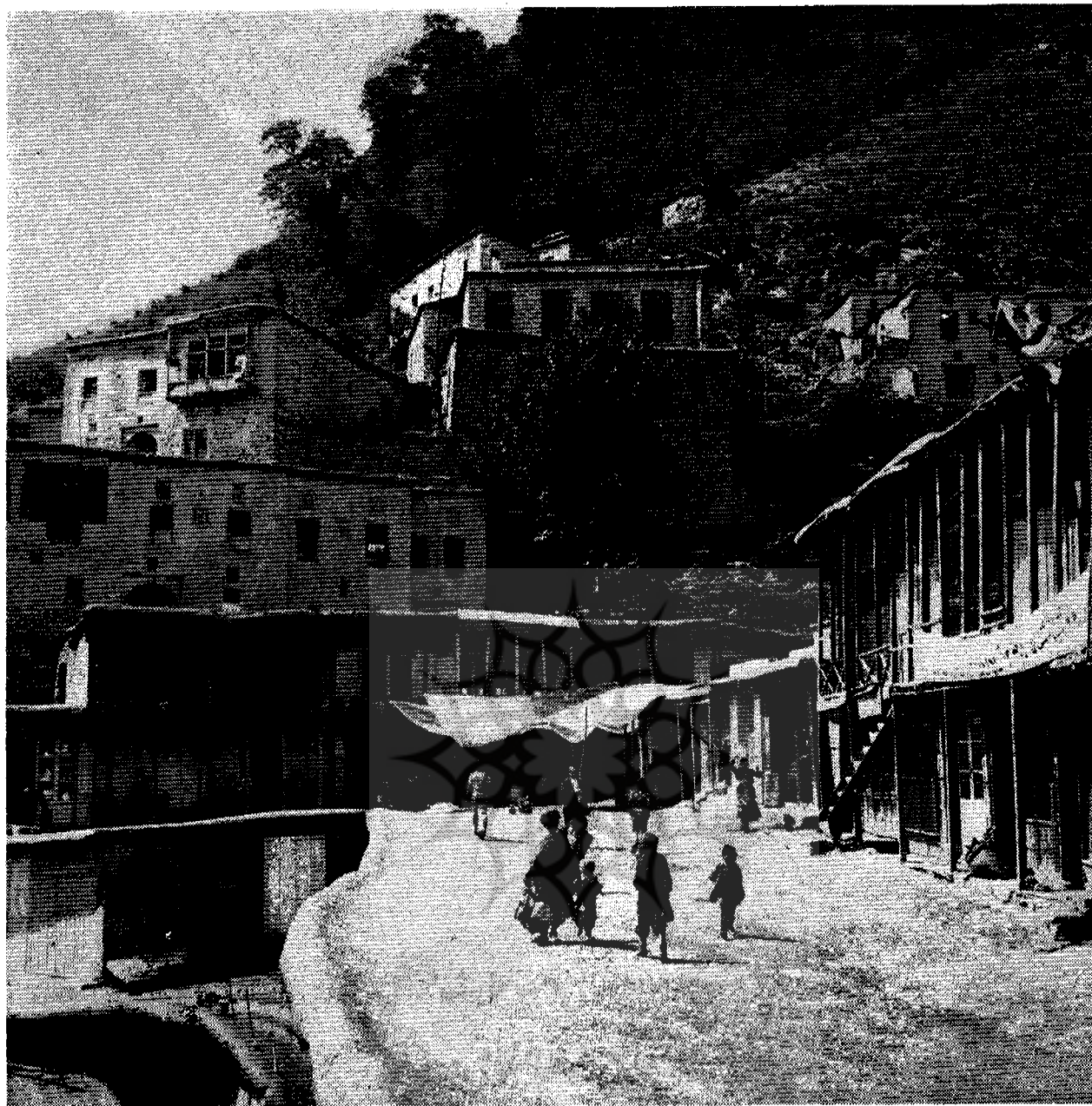
مساعدهش، جوی افسون‌کننده و سیمائی یگانه به آن می‌بخشد.

روستا در دامنه کوهستان تالش خوش آرمیده و کم‌وبیش از آسیب روزگار درامان مانده است. بطوری که نظاره‌کننده می‌انگارد بجای یک روستا یک قصر و یک بنای متشکل یکپارچه را روبروی خویش دارد و این قصر تاریخی به‌عوض آنکه و هم‌آور باشد، آدمی را بشوق می‌آورد و با طنزازی غیرقابل وصفی به‌درون می‌خواند.

اگر کنار بستر موج و خروشان «ماسوله رودخان» که از ستیغ دژ آلود کوهستانهای بیلاقی ماسوله سرچشمه گرفته و از پائین روستا گذر می‌کند به‌تماشا بایستی، طبیعت شمال ایران در نیمه نخستین سال، باطراوت و سبز مثل تکه‌های زمرد، و در نیمه دوم سال، مانند قطعاتی از طلای ناخالص لابلای بناهای قدیمی و چشمگیر آن می‌درخشد و منظره‌ای بس دلپذیر و رؤیائی به آن می‌بخشد تا حدی که اگر نگاه بک درخت تناور و یا بنای کهنسالی بیفتند انگار گوش دل آدمی اسطوره و یا حکایتی را به‌زبان استعاره، دراستتار سکوت از آن می‌شنود. در ماسوله تنها ساختمان و شکل

که از تماشای آن به آدمی دست می‌دهد، خود مانعی در راه این تلاش ذهنی و ادای حق مطلب می‌شود.

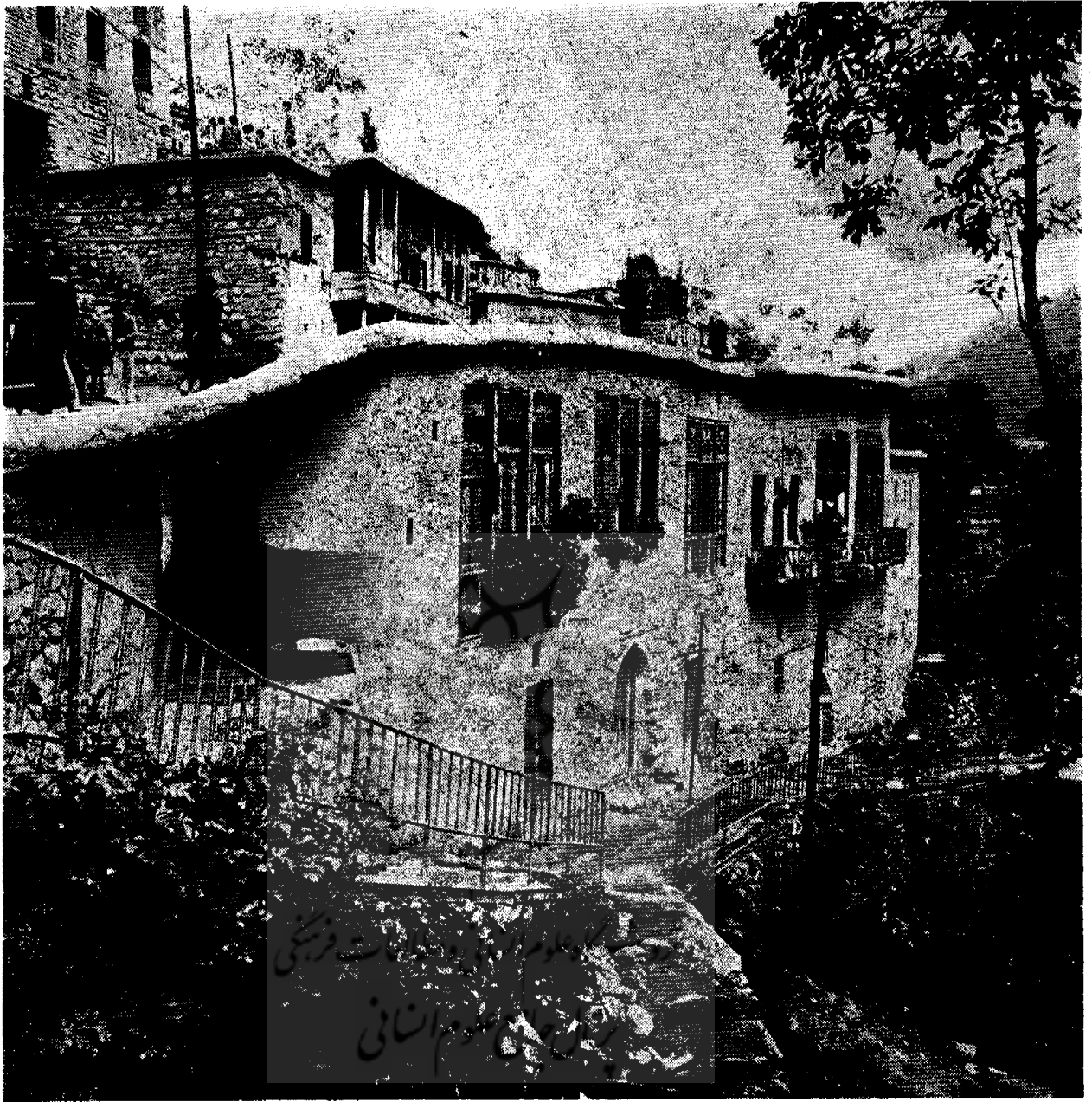
این روستای مسحورکننده که چند سالی است شهرک می‌نامندش، در بیست و شش کیلومتری جنوب‌غربی شهر فومن در استان گیلان واقع است. جاده باصفائی که در میان شالیزارهای سبز و خرم و جنگلهای انبوه و سربه‌فلاک کشیده از دوسو احاطه شده است. ماسوله را از شرق و از پائین‌ترین قسمت ده به‌فومن و به‌دنیای خارج می‌پیوندند. اتومبیل نمی‌تواند به داخل دهکده راه یابد و همین امر خود موجب آنست که در مدخل روستا، این حس هیجان‌انگیز در قلب مسافر جوانه بزند که سفری کامل را به سرزمینی بکر و ناشناخته آغاز کرده است. سفر کامل به‌این معنی که مسافر احساس می‌کند همه آنچه را که در این سیروگشت برابر نگاهش قرار خواهد گرفت برایش تازگی خواهد داشت. و سرزمین بکر و ناشناخته از این جهت که وقتی نمای روستا از پس آخرین کمینگاه ظاهر می‌شود مسافر را غافلگیر می‌کند. زیرا ماسوله شبیه به هیچ سرزمین دیگری نیست. معماری، بدیع آن در دامنه کوه به‌همراه طبیعت جذاب و



بازار بی سقف ماسوله که نه چندان متاعی در آن یافته می آید و نه رونقی دارد

سنگی بلندی است که نمای کلی روستا را یکپارچه تر و زیباتر می نماید و وسوسه یک گشت و گذار و نگرشی عمیق تر را به قلب روستا و زوایا و پیچ و خم های آن در دل آدمی بیدار می کند و چون در پی این نمود دعوت کننده به درون ده کشانده می شوی، با هر قدمی که برمی داری و از هر پله ای که بالا میروی، احساس می کنی آن لذت گرم و سیالی که از تماشای

سیصد متر اختلاف ارتفاع از بلندترین نقطه تا پایین ترین سطح روستا قریب صد متر بوده و همین مسئله موجب پیدایش یک نمای بی نظیر در معماری ماسوله است. بدین نحو که گذرگاهها و معابر عمومی اکثر همان بامهای خانه هاست، به عبارت دیگر در ماسوله غالباً وقتی از کوچه ای گذر کنی از روی بام چند خانه گذشته ای و ارتباط این گذرگاهها بوسیله پله های



خانه‌های ماسوله امن و راحت است .

دور ماسوله را مورد چپاول و غارت قرار می‌داده‌اند طراحی شده است.

خانه‌ها بیشتر دو طبقه و بندرت يك و یا سه طبقه است. دالان، سیاه‌چال، انبار، پله‌های بلندی که طبقه همکف را به طبقه دوم می‌پیوندند «پیشن» که همان «توالت» باشد، حال که به زبان محلی به آن «چغم» می‌گویند، اتاق نسبتاً بزرگی که محصل پذیرائی میهمان است، اتاق کوچکتری که

منظره کلی ده در رگه‌ایت و زیر پوست تنت دویده بود هر لحظه تشنه بخش‌تر و سگرآورتر می‌شود.

مسافر این سرزمین مسحورکننده هر که باشد و هر قدر با هنر معماری بیگانه، باز در خواهد یافت که معماری خانه‌ها با چه منطق سلیمی برای رهیدن و درامان بودن از آفات عارضی چون سرمای شدید زمستان و با هجوم باغیانی که در گذشته‌های

گذرگاهها بوسیله پله‌های سنگی بلند با یکدیگر
ارتباط می‌یابند



داشته باشی مجال است که متوجه شوی يك فضای خالی را روبروی خویش داری، و اگر با آگاهی از این امر دستت را در این فضای خالی فرو بری حس هولناك غریبی به تو دست می‌دهد، به نیروی يك استحاله درونی خیال می‌کنی چشم به عدم دوخته‌ای و دست در بینهایت فرو کرده‌ای و تازه این سیاه‌چال پستی‌بی‌پایه دارد که اگر تاراجگر اتفاقاً به قسمت بیرونی آن راه یافت اشیاء اصلی که درون پستو مخفی می‌شده از دستبردش مصون بماند. و چنین خانه‌ای با این مشخصات از خشت و سنگ لاشه و ملاط و تیرهای چوبی و سرخس وحشی ساخته شده است، سرخس وحشی که بطور خودرو در ماسوله و اطراف آن به فراوانی می‌روید عایق آب است. ماسوله‌ایها این گیاه را خشک می‌کنند و در سقف ساختمان بین گل و چوب قرار می‌دهند تا آب باران را در خود نگاه دارد و بعد بر اثر تابش آفتاب بخار شود. اکثر آنها سالی یکبار روبنای خانه‌های خود را با گل زرد و بام آنرا با گل کبود که هر دو از کناره «ماسوله رودخان» بدست می‌آید اندود می‌کنند. دیوارهای خانه قطور است و استخوان‌بندی اصلی و اولیه بنا به اعتقاد راسخ خود ماسوله‌ایها که هر چند خیلی موقوت نیست ولی می‌تواند قابل اعتناء بشمار آید، قرتهاست که همچنان پابرجاست، منتها در زمانهای مختلف به تکرار بازسازی شده است.

در اینکه قدمت ماسوله به چه زمانی میرسد اختلاف نظر زیاد است. برخی قدمت آنرا هزار و سیصد سال و جماعتی دیگر که البته باید در پذیرش عقایدشان

در رخسار فرسوده پیرزنی خمیده پشت، بلکه با جلوه‌ای گیرنده که جوهری از اصالت و هویت ایرانی در خود دارد چشم را خیره می‌کند و دل هر ایرانی و یا غیر ایرانی علاقمند را بسوی خود می‌کشاند. «پیشن» به دلیل آن که فاضلابی طبیعی دارد از اینکه درون ساختمان قرار گرفته است، آزاری به ساکنان خانه نمی‌رساند. تالارخانه چشم‌اندازهایی چنان غنی و پهناور و سرشار از زیبایی طبیعی دارد که تنها با بکار گرفتن کلمه «بهشت» قابل توصیف است، بهشتی حتی فراتر از خیالپردازیهای يك معتقد قشری.

«سیاه‌چال» که فقط در خانه‌های اشرافی ماسوله وجود دارد، ظلمت‌کده‌ای است که در قدیم هنگام تهاجم دشمن محل امنی برای نگاهداری اشیاء گرانبه‌ای بوده است. وقتی به درون آن نگاه کنی انگار به ظلمت محض و سیاهی مطلق چشم دوخته‌ای و هر قدر چشمان تیزبینی

نشینگاه دائمی ساکنان خانه و سومه که مقر زمستانی خانواده است به اضافه تالار که عبارت از ایوان کوچکی است قسمت‌های مختلف يك خانه بزرگ و کامل و اشرافی را در ماسوله تشکیل می‌دهد. خانه‌های کوچکتر ساده‌تر است و فضاهای کمتری دارد و بهر شکل قابل زیست انسانی و مطابق با شرایط همه‌جانبه منطقه ساخته شده است.

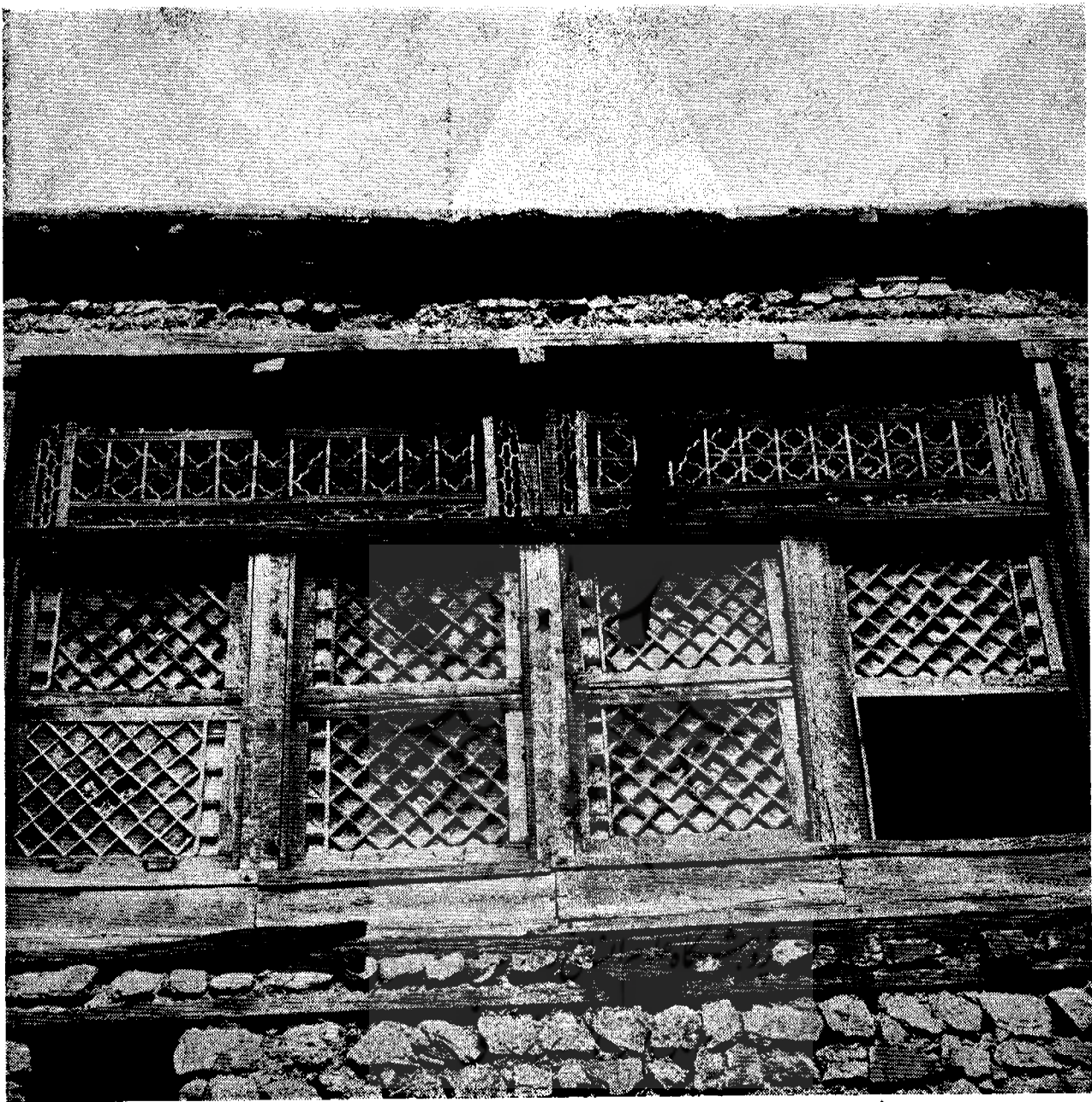
اتاقها یا به قول خودشان «که‌ها» با اشیاء و تزیینات درویش مظاهر و جلوه‌هایی از يك نوع زندگی شرقی را در برابر نگاه می‌گستراند. طاقچه، رف که در گویش تالشی رفاق می‌نامندش سر طاقچه و ظروف مسی بالای آن، دولاب‌چه‌های قدیمی و گره‌سازهای چوبی اطرافش پنجره‌های کوچک رو به فضای باز و آینه‌ای که داخل دیوار اطاق نصب شده است، همه و همه با هیئتی نه‌گرانبار از ابهام و رمز و رازی دست‌نیافتنی و نه



نمایی از مسجد جامع ماسوله

آشیانی ساخته‌اند. اگر چه در ماسوله تك بنایی که از لحاظ تاریخی و یا هنر معماری واجد ارزش و درخور توجه باشد یافت نمی‌شود ولی مجموعه موجود از لحاظ بافت و طرز قرار گرفتن ساختمانها و بخصوص منطبق بودن آنها با شرایط اقلیمی و ارتباط خانه‌ها با یکدیگر و دورنمای کلی و بهم پیوسته بناها چنان پدیده شگرفی مقابل

محتاط بود دیربگی آنها به دوهزار و پانصد تا سه هزار و پانصد سال پیش نسبت می‌دهند و بهر صورت آنچه در حال حاضر وجود دارد تجلی و تجسمی است از ذوق مردمی که کهنه ماسوله را (واقع درشش کیلومتری مغرب ماسوله فعلی) بنا به‌عللی نه‌چندان شناخته شده و شاید به‌علت نامناسب بودن موقعیت مکانی ترك گفته و به‌این قسمت نقل مکان کرده و برای خود



بندره‌های مشبك خانه‌ها چوبی و قدیمی است.

معماری دیگری باشکل و بافتی دیگر جای آنرا بگیرد، درحالی‌که خانه‌های ماسوله امن است و راحت و قابلیت آنرا دارد که سبك معماریش حفظ شود و نیز هیچگاه از سکنه خالی نگردد. آنچه که بیش از هر خصوصیت دیگر به ماسوله اهمیت می‌بخشد، اینست که در

دید قرار می‌دهد که آدمی در تنگنای حیرتی آمیخته به شور و شوق بی‌اختیار به این نکته می‌اندیشد که جای چه درینی است اگر این میراث غرورآفرین و پر جلوه به‌مرور با وسوسه و کشش تمدن شهری خالی از سکنه و در نتیجه ویران شود و تا بتدریج با نفوذ «تکنولوژی»

آنجا سرسبزی مغرب زمین به اضافه نظافتی درخشان در يك محیط شرقی نمود دارد و چشم را نوازش می دهد و این تلفیق دلچسب با پیوند طبیعی دیگری بهم آمیخته و در مجموع شاهکاری را از لطف و جذبۀ پدید می آورد به این معنی که ماسوله هم نزدیک به دریاست و هم قریب هزار و پنجاه متر از سطح دریا ارتفاع دارد و آب و هوای آن آمیزه ایست از لطافت هوای کوهستان و رطوبت هوای دریا و درعین حال به هر گوشه این سرزمین باصفا و خرم که نظر بیاندازی بیاد می آوری در قسمتی از مشرق زمین گام برمی داری و مشرق زمین همیشه حتی برای يك انسان غربی یادآور جلوه ای و رنگی از زندگی است که انگار نسبت به زندگی غربی پر رنگ تر و زنده تر و بار عشق و عاطفه و معنایش بیشتر است.

اوج همه این حالات در بازار ماسوله متجلی است بازاری بدون سقف، چندطبقه که منظره جنگل را روبروی خود دارد، نه متاع بی حدی در آن یافت می شود و نه رونقی آنچنانی. اما در عین حال وقتی به دکانهای چموش دوزی، چاقوسازی، چکش سازی، آهنگری و... و... نگاه کنی احساسات خفته ای از ژرف ترین اعماق روحت بیدار می شود. ضربان قلبی گرم را که در بطن بازار می تپد می شنوی و آهنگ این ضربان چنان به گوش جان آشنا و روح نواز است که تو علی رغم ظاهر نیمه خموش و کم و بیش سوت و کور بازار به قدرت تخیلی اجتناب ناپذیر گه گاه دچار رؤیائی ناپایدار شده بعد مکان و زمان را درمی نوردی و انگار می کنی که در غوغای يك بازار شلوغ و رنگارنگ و پرهیاهو گام برمی داری.

کوچه های ماسوله به نحو دیگری آدمی را به خلسه فرو می برد. گویی در فضای کوچه ها اکسیر غیر قابل وصفی موج میزند که زنگار همه دلنگی های ناشی از تمدن و ماشین و دیوار و دود و دم و خفقان زندگی شهری را از دل و

جان انسان می شوید، روانش را غسل می دهد و آدمی در مقام يك تطهیر روحی پیامی را از پس قرن ها تاریخ می شنود که این سرزمین طرفه و یگانه را با طبیعت سرشار و آئینها و سنت های زیبایش برای اعقاب ما دست نخورده نگاه دار.

بگذار دختران ماسوله به گونه مادر و مادر بزرگهای خود در شب زفاف، قبل از طلوع آفتاب لباس عروسی بپوشند و هم قدم مداحی که پشت سر عروس، مدح حضرت علی را می خواند، طوری از این کوچه های عطر آگین گذر کنند که درست در لحظه طلوع خورشید به خانه بخت گام نهند.

بگذار مردان تالشی زبان ماسوله که بیشتر از راه خرید لبنیات و پشم گوسفند از چوپانان تالشی و فروش آن در شهرهای گیلان و خرید پوشاک و وسایل زندگی از شهرها و فروش آن به چوپانان تالشی امرار معاش می کنند، همه ساله در شب هفتم ماه محرم، جلو مسجد جامع که بزرگترین مسجد ماسوله است با حفظ معتقدات و سنت های قدیمی مراسم «طوق بندی» را مثل اجداد خود، با چنان شوری که دلها را با اضطراب به لرزه درمی آورد برپا کنند.

بگذار هجده مسجد و پنج امامزاده ای که در سراسر روستا وجود دارد همچنان صادقانه عبادتگاه و زیارتگاه این مردم با فرهنگ باقی بماند. مردمی که از دیر باز دارای چنان فرهنگ اجتماعی درخشانی بوده اند که در استان گیلان بعد از شهر رشت در روستای آنان مدرسه ایجاد شده است.

و اینها که می گویم از پس قرن ها تاریخ می شنوی، يك وهم بیرونی نیست که تو در مثل از پس حبابی سایه روشن این کوچه های دل باز را بینی و یا از پشت سر خود صدائی گنگ را بشنوی اینها که می گویم، يك وحی و يك اشراق درونی است. بخصوص اگر ماسوله را از قبل بشناسی و بدانی با وجود آنکه به جهت

موقعیت خاص جغرافیائی در معرض داد و ستد تجاری و در نتیجه در معرض تمدنها و فرهنگ های گوناگون قرار گرفته، فرهنگ اصیل و بومی خود را همچنان حفظ کرده است.

بخصوص اگر به امامزاده عون بن محمد حنفیه که در محله «مسجد بر» و در کنار مسجد جامع واقع است رفته و درون بقعه، بالای سر آقا، دری را که از جنس آبنوس و صندل با کنده کاریهای بس زیبا چندین قرن قدمت تاریخی دارد به منزله يك سند زنده که حکایت از دیرینگی این زیارتگاه می کند دیده باشی.

و بخصوص اگر به همه گوشه های این روستای باستانی سرکشیده و معتقد شده باشی که تنها زیبایی طبیعی و معماری بدیع ماسوله که توصیفش از دسترس کلام بدور است، فرهنگ جامعه آن نیز که از آمیزش «میتراثیسم» و «تشیع» پدید آمده است از چنان ظرافت و غنایی برخوردار است که هر يك از رسوم و آئینهایش به تنهایی برای آنکه دل آدمی را گاه از سر شوق و گاه با خلیجان به تپش وادارد، کافی است. سنت هایی که درخت اصلتش ریشه در قرون دارد.

و آنوقت است که از ته دل حیف می آید این همه زیبایی نجیبانه دلنواز، با نفوذ حساب شده و بی رویه تمدنی خشک و خشن و گاه ناهنجار و خفقان بار آسیب ببیند و به دنبال آن این همه دست نخوردگی، این همه نیالودگی و این بکارت چندین صدساله و شاید چند هزار ساله، با رخنه فرهنگی عاریتی و مصنوعی و بیگانه، دریده و خدشه دار شود و چون به این نشأت رسیدی امیدی تابناک ارا به زرین آرزویت را به جنبش درخواهد آورد که آفتابسی جاوید بر این سرزمین بتابد و مردمانش با همت خود نسل از پی نسل این قصر باشکوه را جاودانه حفظ کنند و نغمه حیات را بسان يك سرود افتخار در این سرزمین افسانه ای جاودانگی بخشد.